**اثربخشي وعده الهي**

وعده وقتي اثربخش است كه وعده دهنده قادر بر انجاز آن باشد و چيزي از قلمرو علمي او بيرون نباشد و خداوند كه مالك نظام كيهاني است از يك سو: (ولِلّهِ ما فِي السَّماواتِ وما فِي الأرض) و مَلِك و فرمانرواي آن است از سوي ديگر: (تَبارَكَ الَّذي بِيَدِهِ المُلك)[[1]](#footnote-1) و همه چيز در حوزه احاطه علمي وي قراردارد از سوي سوم: (وكانَ اللهُ بِكُلِّ شي‏ءٍ مُحيطا) وعده او قطعاً طمأنينه‏آور است، از اين رو آنچه در اين آيه آمده مي‏تواند ناظر به قدرت بر وفاي به وعده‏هاي الهي باشد.

بر پايه اينكه همه چيز از آنِ خداي دانا و تواناست، نه تنها او به همه وعده‏هايش وفا مي‏كند، بلكه مي‏تواند به وعيد و تهديدهاي خود نيز جامه عمل بپوشاند.

گفتني است كه هر چيزي كه هستي‏اش حدوثاً و بقائاً از خداست، شايسته و بايسته است كه از هستي‏بخش خود پيروي كند؛ وقتي نظام هستي در بندگي حضرت حق به سر مي‏برند، چرا انسان از كاروان بندگي حق بازماند؟[[2]](#footnote-2)

**احاطه قدرتي خدا بر هستي**

هرچه مصداق شي‏ء باشد تحت احاطه وجودي پروردگار است، از اين رو اگر چيزي فعلاً موجود نبود يا موجود بود و فرضاً خارج از آسمان‏ها و زمين باشد، حتماً تحت احاطه خداوند خواهد بود، زيرا مقتضاي توحيد و نيز مستفاد از آيه مورد بحث همين است.

مراد از محيط در (وكانَ اللهُ بِكُلِّ شي‏ءٍ مُحيطا) احاطه قدرتي است نه علمي؛ و تكرار مفاد (ولِلّهِ ما فِي السَّماواتِ وما فِي الأرض) نيست. مالكيت غير از قدرت است، چنان‏كه مي‏فرمايد: (تَبارَكَ الَّذي بِيَدِهِ المُلكُ وهُوَ عَلي كُلِّ شي‏ءٍ قَدير)[1] كه جمله نخست نشان مالكيت مطلق خدا و جمله دوم بيانگر قدرت اوست، پس او با آنكه مالك است، مَلِك نيز هست.

به نقل فخر رازي، جمله (ولِلّهِ ما فِي السَّماواتِ وما فِي الأرض) بيانگر احاطه قدرتي و جمله (وكانَ اللهُ بِكُلِّ شي‏ءٍ مُحيطا) نشان احاطه علمي اوست؛ آن‏گاه در بيان علت تقديم قدرت خدا بر علم وي مي‏گويد: از راه فعل خدا، قدرت او را در مي‏يابيم، چون بر اساس برهان حدوث، از ديدن فعل با فاعل آشنا مي‏شويم، پس نخست توانايي آفريننده را مي‏فهميم؛ سپس از نظم شگفت جهان آفرينش، به علم او پي مي‏بريم، بنابراين اثبات قدرت پيش از اثبات علم است[[3]](#footnote-3)؛ ليكن حكيمان معمولاً بحث علم را پيش از قدرت مي‏آورند.

در حكمت براي اثبات اصل وجود خدا كمتر از برهان نظم مدد مي‏جويند؛ اما پس از اثبات واجب و توحيد، گاهي در اثبات اوصاف وي از آن برهان بهره مي‏گيرند، زيرا در حكمت و فلسفه، برهان نظم جايگاه عميقي ندارد و حكما از مجرد بودن ذات خدا، علم او را استنباط مي‏كنند؛يعني وقتي روشن شد كه خدا هست و مجرّد محض است و اين وجود مجرّد حجابي ندارد، پس هم خودش پيش خودش حاضر است و هم همه چيزهاي ديگر مشهود اوست.

محقق طوسي از راه تجرّد واجب، علم وي را ثابت مي‏كند و چون اراده از اوصاف كمال و به علم متّكي است، از مجموع اراده و علم به اثبات قدرت مي‏پردازد.[[4]](#footnote-4)

معمولاً در آيات قرآن نيز علم پيش از قدرت آمده است: (وما كانَ اللهُ لِيُعجِزَهُ مِن شي‏ءٍ فِي السَّماواتِ ولافِي الأرض إنَّهُ كانَ عَليماً قَديرا)[1]؛ (لِكَي لا يَعلَمَ بَعدَ عِلمٍ شيئاً إنَّ اللهَ عَليمٌ قَدير)[2] ولي چون توده مردم نخست از فعل به فاعل پي مي‏برند؛ سپس از راه نظم، عالم بودن فاعل را در مي‏يابند، آن راه (ذكر قدرت و سپس علم الهي) را نيز قرآن كريم نشان داده است، چنان‏كه پس از اشاره به آفرينش زمين و آسمان‏ها مي‏فرمايد: (لِتَعلَموا أن اللهَ عَلي كُلِّ شي‏ءٍ قَديرٌ وأن اللهَ قَد أحاطَ بِكُلِّ شي‏ءٍ عِلما).[3]

تذكّر: اوصاف ذاتي خداوند و اسماي حسناي الهي مفهوماً از هم جدا ولي مصداقاً عين هم‏اند و هيچ تقدّم ثبوتي بين علم خدا و قدرت او نيست و در مقام اثبات گاهي قدرت قبل از علم و زماني به عكس مطرح مي‏شود[[5]](#footnote-5).

1. . سوره ملك، آيه 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. تسنيم، جلد 20صفحه 561 [↑](#footnote-ref-2)
3. التفسير الكبير، مج6، ج11، ص61 ـ 62. [↑](#footnote-ref-3)
4. كشف المراد، ص284. [↑](#footnote-ref-4)
5. تسنيم، جلد 20صفحه 563 [↑](#footnote-ref-5)